

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

رستم و اشکبوس

خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت

خروش: بانگ و فریاد بهرام: ستاره مریخ و نام روز بیستم از هر ماه خورشیدی و نام فرشته ای است نماد جنگ و خصومت و خونریزی و ظلم است. کیوان: زحل، یکی از سیارات منظومه شمسی که بعد از مشتری از تمامی سیارات بزرگ تر است و به عقیده ی قدما در فلک هفتم جای دارد و در عربی به خاطر دوری زیادش از زمین زحل خوانده شده است. در زبان فارسی خادم پیر و خادم سپهر و پاسبان فلک می گفتند. فردوسی برای نشان دادن هرچه بیشتر اغراق بیت-دوری- از آن کمک گرفته است.

معنی: خروش و فریاد سواران و اسپان در دشت مبارزه به حدی زیاد بود که از آسمان هم گذشت. (شدت مبارزه)
قلمرو ادبی: سوار و اسب: مراعات نظیر بهرام و کیوان: مراعات نظیر مصراع دوم: کنایه از نهایت بلندی و اوج گرفتن اغراق: مصراع دوم بهرام و کیوان: مجاز از آسمان

قلمرو زبانی: همی برگذشت: ماضی استمراری (همی معادل می) اسپان: اسپان (تلفظ صحیح اسب، چون زبان عربی حروف گ، چ، پ و ژ را ندارد این تلفظ وارد زبان فارسی شده است) خروش سواران: نهاد زدشت: متمم بودند: حذف به قرینه معنوی در مصراع اول برگذشت: فعل پیشوندی تعداد جملات: ۲
قلمرو فکری: بهرام و کیوان نماد جنگ و خصومت و خونریزی و ظلم بوده است و منجمان قدیم این دو را نحس می دانستند و می گفتند اثر نحس می بخشد.

همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، درزیر نعل

تیغ: شمشیر ساعد: بازو لعل: نوعی سنگ بسیار قیمتی و قرمز رنگ مانند یاقوت که در طبیعت پیدا می شود و لعل بدخشان معروف ترین نوع لعل است.

معنی شعر: تمام شمشیر و بازوی پهلوانان به خاطر شدت کشت و کشتار و خون ریزی مانند لعل سرخ شده بود و دل خاک در اثر فشار و ضربه های نعل یعنی سم اسپان می خروشید. (مفهوم بیت: شدت جنگ و نبرد)

قلمرو ادبی: تشبیه: تیغ و ساعد به لعل تشبیه شده تیغ و ساعد: مشبه لعل: مشبه به وجه شبه: سرخی و خون آلود بودن دل خاک: استعاره مکئیه و تشخیص ساعد: مجاز از دست (ذکر جز اراده کل)

مصراع اول: اغراق مصراع دوم: اغراق در شدت نبرد لعل: نماد سرخی لعل و نعل: کلمات قافیه و جناس

نافص اختلافی

قلمرو زبانی : همه : صفت مبهم تیغ و ساعد : نهاد لعل : مسند بود : فعل اسنادی
دل خاک : نهاد خروشان : تقدیم مسند (شیوه بلاغی) بود : در مصراع دوم محذوف به قرینه لفظی

برفتند از آن جای ، شیران نر عقاب دلاور بر آورد پر

یعنی از شدت و هیبت این جنگ، حتی شیران هم فرار کردند و عقاب نترس و شجاع هم پر زد و از آن جا دور شد.
قلمرو ادبی : شیر و عقاب: مراعات نظیر اغراق : در کل بیت عقاب دلاور: تشخیص شیران نر: نماد قدرت و شکوه نر و پر: جناس واج آرای: مصوت (ا) شیران نر : شاید استعاره باشد از پهلوانان

خوانش و معنی دوم اگر شیران نر در معنی پهلوانان باشد و عقاب در معنی مبارز : معنی:

جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوان مبارز آماده نبرد شد.

پر بر آوردن : کنایه از اوج گرفتن و بلند شدن عقاب : معنی آن حقیقی است نه مجازی (قرینه ی این که عقاب در معنای حقیقی ست، «پر» می باشد) مفهوم کلی بیت : اشاره به شدت جنگ و ترس و وحشت زیاد نکته : با توجه به بیت بعدی که در آن می گوید که روی از خورشید پریده است و در این بیت شیران جنگی هم فرار کرده اند نشانگر این است که تمامی موجودات از شدت جنگ و نبرد ترسیده اند و فرار کرده اند .
قلمرو زبانی : برفتند : تقدیم فعل (شیوه بلاغی) شیران نر : نهاد عقاب دلاور ترکیب وصفی و نهاد تعدا جملات : ۲

نماید ایچ با روی خورشید ، رنگ به جوش آمده خاک ، بر کوه و سنگ

ایچ : هیچ با : بر

معنی : خورشید از شدت و سختی جنگ رنگش پریده بود و روشنی و فروغ خود را از دست داده بود و خاک هم از بزرگی آن جنگ دچار اضطراب و آشفتگی شده بود.

قلمرو ادبی : روی خورشید : اضافه استعاری و تشخیص رنگ بر روی خورشید نماندن : کنایه از ترسیدن

رنگ از رخ خورشید پریدن: اغراق (با توجه به این که خورشید مظهر روشنی است)

به جوش آمدن: کنایه از مضطرب شدن و آشفتگی به جوش آمدن خاک : تشخیص

رنگ و سنگ : جناس خورشید و خاک و کوه و سنگ : مراعات نظیر

قلمرو زبانی : ایچ : ویژگی سبکی نماند : تقدیم فعل رنگ : نهاد با : به معنی بر حرف اضافه خاک : نهاد

تعداد جملات : ۲

به لشکر چنین گفت کاموس گرد که گر آسمان را بیاید سپرد

همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان تنگ و بند آورید

موقوف المعانی گرد: پهلوان و یل سپردن: طی کردن و گذشتن تنگ: تسمه ای که به کمر اسب یا
 الاغ می بندند. تیغ: شمشیر گرز: نوعی ابزار جنگی که در قدیم به کار می رفته و از چوب و آهن
 ساخته می شد و سر آن بیضی شکل یا گلوله مانند بوده و نام های دیگر آن گرز و دبوس و کوپال بوده است.
 کمند: طناب و ریسمان و رشته ضخیم و دراز که برای گرفتار ساختن انسان یا حیوان به کار می بردند.
 معنی: کاموس پهلوان به لشکریانش چنین گفت: اگر آسمان را طی کنید (کار سخت و محال انجام دهید) باید که
 شما تمامی آلات جنگی را بیاورید و ایرانیان را دربند و اسیر کنید.
 قلمرو ادبی: آسمان سپردن کنایه سپردن: کنایه از کار سخت و طاقت فرسا انجام دادن آسمان سپردن: اغراق
 بند: مجاز از اسارت مراعات نظیر: گرز و تیغ و کمند و بند تنگ و بند آوردن: کنایه از گرفتار و اسیر کردن
 قلمرو زبانی: کاموس: نهاد که: حرف ربط وابسته ساز همه: صفت مبهم تیغ: مفعول
 تعداد جملات: ۴

همی بر خروشید بر سان کوس

دلبری کجا نام او اشکبوس

کجا: که

بر خروشید: فریاد کشید

کوس: طبل بزرگ

اشکبوس: آشک + بس: در اینجا آشک یا ارشک به معنای پهلوان، و بس یا پس به معنای پسر است و در مجموع
 اشکبوس به معنای فرزند پهلوان است.

آشک + کبوس: آشک به معنای پهلوان و کبوس یا کبوث یا کبوت یا کبود به معنای رنگ کبود و در مجموع آشکبوس
 یا اشکبوس به سکون کاف به معنی پهلوان دارای جامه ی کبود است.

معنی: پهلوانی که نام او اشکبوس بود مثل طبل خروشید و فریاد زد.

قلمرو ادبی: اشکبوس: مشبه برسان: مثل، مانند، ادات تشبیه کوس: مشبه به وجه شبه: بر خروشیدن

تشخیص: خروشیدن برای کوس

قلمرو زبانی: همی نشانه ماضی استمراری در گذشته (همی و می در اول و ی در آخر) که: ویژگی سبکی شاهنامه

اشکبوس: مسند برای فعل محذوف بود

قلمرو فکری: اشکبوس را که دشمن ایرانیان است آدمی گمنام و بی نشان و کم اهمیت نشان می دهد.

سر هم نبرد اندر آرد به گرد

بیامد که جوید ز ایران نبرد

نبرد: حریف گرد: خاک هم نبرد: حریف

معنی: آمد که از بین لشکریان ایران حریفی پیدا کند و با حریف خود بجنگد و او را شکست دهد.
قلمرو ادبی: ایران: مجازاً لشکر ایران سر هم نبرد به گرد آوردن: کنایه از شکست دادن، معادل پوزه ی کسی را به خاک مالیدن واج آرایبی: حروف (د، ر)

قلمرو زبانی: ایران: متمم بیامد: فعل ماضی ساده جوید: مضارع التزامی تعداد جملات: ۳

بشد تیز رهّام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

بشد: رفت تیز: تند خود: کلاه جنگی گبر: زره، خفتان، جوشن رزم: جنگ

معنی: رهّام با کلاه خود و لباس جنگ (مسلّح) خیلی سریع به میدان جنگ آمده بود و سرعت او سبب شده بود که گرد و خاک به آسمان رود.

قلمرو ادبی: مصراع دوم بیت اغراق دارد ابر و گبر: جناس ناقص اختلافی خود، گبر، رزم: مراعات نظیر

قلمرو زبانی: تیز: قید (با خود و گبر): قید حالت بشد: فعل غیر اسنادی تعداد جملات: ۲

بر آویخت رهّام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه بوق و کوس

بر آویخت: جنگ کرد، گلاویز شد بوق و کوس: شیپور و طبل جنگی (برای ایجاد هیجان به صدا درآمد)

معنی: رهّام با اشکبوس گلاویز شد و هر دو سپاه برای ایجاد هیجان در جنگ، بوق و کوس نواختند.

قلمرو ادبی: بر آویختن با کسی: کنایه از جنگیدن کوس و بوق و سپاه: مراعات نظیر سپاه: مجاز از افراد سپاه

قلمرو زبانی: هر: صفت مبهم دو: صفت شمارشی تعداد جملات: ۲

قلمرو فکری: به صدا درآوردن شیپورها و طبل های بزرگ در هنگام جنگ به منظور ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان

به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد سپهر آبنوس

گرز: وسیله ای جنگی گران: سنگین آبنوس: درختی است مخصوص نواحی معتدل (هند و ماداگاسکار و

جزیره ی موریس) که چوب آن سنگین و سخت و گرانبها است.

معنی: اشکبوس با گرز محکم و سنگین خود جنگ را آغاز کرد، زمین برای تحمل ضربه های گرز او مثل آهن شد و آسمان پر از گرد و غبار شد.

قلمرو ادبی: زمین و سپهر: تضاد و تناسب یا مراعات نظیر سپهر آبنوس شدن: کنایه از بلند شدن گرد و خاک

اغراق: در بیان عظمت گرز اشکبوس آهنین و آبنوس: مجاز از رنگ تیره و سیاه

قلمرو زبانی: گران: صفت برای گرز زمین و سپهر: نهاد آهنین و آبنوس: مسند شد: حذف به قرینه لفظی در

مصراع دوم تعداد جملات: ۳

بر آهیخت رهام گرز گران

غمی شد ز پیکار دست سران

بر آهیخت : بلند کرد ، برداشت گران : سنگین غمی شد : خسته شد پیکار : جنگ
معنی : رهام گرز سنگینش را برداشت ، دست دو پهلوان از جنگ با گرز خسته شد.

قلمرو ادبی : سران : مجاز از سرداران و فرماندهان سران ، گران : جناس ناقص اختلافی

قلمرو زبانی : رهام : نهاد جمله اول دست : نهاد جمله دوم گرز : مفعول سران : مضاف الیه تعداد جملات : ۲

چو رهام گشت از کشانی ستوه

بیچید زو روی و شد سوی کوه

ستوه : درمانده ، خسته ، ملول

معنی : وقتی که رهام از دست اشکبوس خسته شد از جنگ کردن صرف نظر کرد و به سمت کوه رفت.

قلمرو ادبی : بیچید زو روی : کنایه از صرف نظر کردن ، فرار کردن ، خودداری کردن [از جنگ] روی و سوی :
جناس ناقص اختلافی واج آرایبی : (و)

قلمرو زبانی : نهاد : رهام شد : فعل غیراسنادی به معنی رفت چو : حرف ربط وابسته ساز تعداد جملات : ۳
قلمرو فکری : رهام برخلاف منش و رفتار پهلوانان ایرانی که هرگز از مقابل دشمن نمی گریزند ، می گریزد و آبروی
سپاه ایران را در معرض خطر قرار می دهد .

ز قلب سپه اندر آشفست توس

بزد اسب کاید بر اشکبوس

قلب : مرکز بر : نزد

معنی : توس فرمانده سپاه از مرکز سپاه عصبانی شد و اسبش را به حرکت در آورد تا نزد اشکبوس بیاید و با وی مبارزه
کند .

قلمرو ادبی : قلب : مجاز از وسط و مرکز بزد اسب : کنایه از به حرکت در آوردن اسب

قلمرو زبانی : دو حرف اضافه برای یک متمم : برای قلب سپه دو حرف اضافه آمده که ویژگی سبک خراسانی
می باشد . نهاد : توس مضاف الیه : سپاه مفعول : اسب تعداد جملات : ۳

تهمتن بر آشفست و با توس گفت

که رهام را جام باده ست جفت

تهمتن : لقب رستم (به معنای درشت اندام و قوی هیكل) باده : شراب و می جفت : قرین و همدم

معنی : رستم عصبانی شد و به توس گفت که رهام اهل بزم و شرابخواری است و اهل جنگیدن نیست . (رهام اهل بزم
است و مرد رزم نیست)

قلمرو ادبی: جفت بودن: کنایه از قرین و هم‌نشین بودن رهام را جام باده ست جفت: تشخیص دارد یار و هم نشین بودن را به جام باده نسبت داده است. کل بیت دوم: کنایه از خوشگذرانی و اهل عیش و نوش بودن قلمرو زبانی: نهاد: رستم (را) در بیت دوم: نشانه فك اضافه است یعنی: جفت رهام رهام: مضاف الیه جفت: نهاد جام باده: مسند تعداد جملات: ۳

قلمرو فکری: تقییح و زشت شمردن پرداختنِ افراطیِ پهلوانان به باده نوشی و مجالس بزم و غافل شدنشان از فراگرفتن اصول نبرد در میدان رزم

تو قلب سپه را به آیین بدار **من اکنون پیاده کنم کارزار**

قلب: مرکز سپاه کارزار: جنگ

معنی: تو نظم و آرامش مرکز سپاه را حفظ کن من الان پیاده به جنگ با اشکبوس می‌روم.

قلمرو ادبی: قلب: مجاز از وسط و مرکز

قلمرو زبانی: اکنون: قید پیاده: قید قلب: مفعول تعداد جملات: ۲

قلمرو فکری: جایگاه فرماندهی سپاه در قلب لشکر است: محافظت از قلب سپاه اهمیت بسیاری داشته است و جایگاه پادشاه و فرمانده سپاه نیز در آن جا بوده است. در جنگ‌ها اگر دشمن موفق به رساندن نیروهای خود به قلب سپاه می‌شد با کشتن فرمانده لشکر به سادگی می‌توانست به پیروزی دست یابد. در این داستان نیز وقتی که توس با دیدن شکست رهام قصد رفتن به میدان را دارد، رستم مانع او می‌شود و این نکته را به او گوشزد می‌نماید که وی وظیفه‌ی مهم تری بر عهده دارد، آن هم محافظت از قلب لشکر است.

کمان به زه را به بازو فکند **به بند کمر بر، بزد تیر چند**

زه: رشته‌ی باریک‌تاییده از روده گوسفند، ابریشم یا فلز، رشته‌ای چرمی که دو سر کمان را به هم وصل می‌کند. معنی: رستم کمان آماده به تیراندازی‌اش را به بازو افکند و به کمر بندش هم چند تیر زد یا چند تیر را در کمر بند خود جای داد.

قلمرو ادبی: کمان به زه: کنایه از آماده بودن کمان کل بیت: کنایه از آماده شدن برای جنگ کمان به زه و کمر و بازو و تیر: مراعات نظیر

قلمرو زبانی: به بند کمر بر: دو حرف اضافه برای یک متمم برای بند کمر دو حرف اضافه آورده (ویژگی سبک خراسانی) تعداد جملات: ۲

خروشید کای مرد رزم آزمای **هماوردت آمد مشو باز جای**

خروشید: فریاد زد رزم آزمای: جنگ جو هماورد: حریف و رقیب مشو باز جای: فرار نکن

معنی : (رستم خطاب به اشکبوس) فریاد زد که ای مرد جنگجو حریف تو آمد ، بایست و از میدان فرار مکن .
قلمرو ادبی : مشو باز جای : کنایه از ترس و فرار مکن (کنایه ای است همراه با ریشخند و تمسخر)

قلمرو زبانی : «ت» در کلمه هماوردت : مضاف الیه ای : حرف ندا مرد رزم آزمای : ترکیب وصفی و نقش منادا
هماورد : نهاد تعداد جملات : ۴

کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

خیره : نگاه کردن و خیره شدن ، متعجب بخواند : صدا کرد گران : سنگین

معنی : با آن سخن رستم، اشکبوس کشانی خندید و به او خیره شد یا تعجب زده شد ، افسار اسب را کشید و ایستاد و او را صدا کرد (او را به مبارزه دعوت کرد)

قلمرو ادبی : عنان را گران کردن : کنایه از ننگ داشتن اسب

قلمرو زبانی : (و) در هر دو مصراع حرف ربط هم پایه ساز است . تعداد جملات : ۴

بدو گفت خندان که نام تو چیست تن بی سرت را که خواهد گریست؟

معنی : اشکبوس خنده کنان (از روی تمسخر) به او گفت که تو از کدام خاندان و تبار هستی ؟ بعد از این که مُردی چه کسی برایت عزاداری می کند ؟ سرت را از تنت جدا خواهم کرد . (منظور : حتماً می میری)

قلمرو ادبی :

قلمرو زبانی : خندان : قید نام : نهاد حرف (را) : در معنی برای ، حرف اضافه است تن : متمم که در مصراع

اول : حرف ربط وابسته ساز که در مصراع دوم : ضمیر پرسشی در معنی (چه کسی) تعداد جملات : ۳

قلمرو فکری : هدف اشکبوس تضعیف روحیه رستم است

تهمت چینی داد پاسخ که نام چه پرسی کزین پس نبینی تو کام

تهمتن : لقب رستم کام : آرزو و خوشی

معنی : رستم برای تحقیر و تمسخر اشکبوس این گونه پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسی (نپرس) که از این به بعد تو به آرزویت نمی رسی چون می میری . (تو را از بین خواهم برد)

قلمرو ادبی : چه پرسی : استفهام انکاری (ظاهر مثبت و معنی منفی) نام و کام : جناس کام ندیدن : کنایه از به آرزو نرسیدن و خوشی ندیدن

قلمرو زبانی : نام : مفعول چه : ضمیر پرسشی تهمت : نهاد تعداد جملات : ۳

قلمرو فکری : رجز خوانی پهلوانان در جنگ : رجز خوانی به معنای بر زبان آوردن سخنانی درشت و پر صلابت به منظور

تضعیف روحیه ی حریف و ترساندن اوست . رستم که بدون اسب به میدان رفته است در مقابل اشکبوسی که به داشتن اسب بر وی فخر می فروشد، به سخره و استهزا سخنانی را بر زبان می آورد که خشم رستم را در پی دارد . تهمتن در جواب اشکبوس که نام او را می پرسد ، می گوید مادرم نام مرا مرگ تو نهاده است یعنی عن قریب به دست من کشته خواهی شد.

مرا مادرم نام مرگ تو کرد

پتک : چکش و گرز ترگ : کلاه خود ، کلاه جنگی

معنی : رستم به اشکبوس گفت : مادر من نام مرا مرگ تو نهاد ، و روزگار مرا پتکی قرار داده که به بر سر تو بکوبم (روزگار مرا وسیله ی مرگ تو قرار داده است)

قلمرو ادبی : مصراع اول واج آرای صامت (م) دارد که تداعی کننده ی مرگ است مرگ و ترگ : جناس ناقص اختلافی زمانه کسی را پتک قرار دهد : تشخیص ترگ : مجاز از کل وجود تشبیه مضمیر : رستم به صورت پنهانی به پتک مانند شده است .

قلمرو زبانی : (را) در عبارت (مرا مادرم نام مرگ تو کرد) در مصراع اول از نوع فک اضافه است . یعنی مادرم نام مرا مرگ تو گذاشت . مادر و زمانه : نهاد مرگ تو و ترگ تو : مسند تعداد جملات : ۲ بیت دارای طنز است .

کشانی بدو گفت بی بارگی

باره : اسب بی بارگی : بدون اسب و پیاده

معنی : اشکبوس کشانی گفت : بدون اسب و با پای پیاده بی گمان خودت را به کشتن می دهی . (سرت را به باد می دهی)

قلمرو ادبی : سر : مجاز از وجود و هستی جناس تام : باره در مصراع اول (بی بارگی) و باره در مصراع دوم (یکبارگی)

قلمرو زبانی : بارگی : متمم بی بارگی و یکبارگی : قید تعداد جملات : ۲ قلمرو فکری : هدف رستم از پیاده به جنگ رفتن در برابر اشکبوس باز آوردن آبروی و عظمت لشکر ایران بود ، که رهام پهلوان ایرانی در برابر اشکبوس فرار کرد .

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی

پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سر کشان زیر سنگ آورد ؟

موقوف المعانی : علامت موقوف المعانی بودن « ، » است که انتهای بیت اول آمده است .

پرخاش جو : ستیزه جو ، جنگ جو ، دلیر ، فتنه جو ، رزم آور سر کش : نافرمان و متمرّد ، یاغی و زورگو

معنی : رستم به اشکبوس این گونه پاسخ داد که ای جنگجویی که بیهوده می جنگی ، آیا ندیده ای که کسی پیاده به جنگ آید و موفق شود و زورگویان و یاغیان را به زیر بیدازد و نابود کند ؟

قلمرو ادبی : بیت دوم دارای استفهام تأکیدی است (ظاهر مثبت و معنی منفی) جنگ و سنگ : جناس ناقص اختلافی سر زیر سنگ آوردن : کنایه از شکست دادن مصراع دوم بیت دوم : واج آرایبی صامت / س / و مصوّت / ـ / سر : مجاز از وجود و هستی

قلمرو زبانی : بیهوده مرد : ترکیب وصفی مقلوب دارای نقش منادا تهمتن : منادا پر خاشجوی : صفت فاعلی مرکب مرخم پیاده : صفت جانشین اسم

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند هر سه به جنگ ؟

معنی : مگر در شهر تو شیر نهنگ و پلنگ (جانوران معروف به قدرت) سواره به جنگ می آیند ؟

قلمرو ادبی : بیت استفهام انکاری دارد (ظاهر مثبت و معنی منفی) واج آرایبی : (صامت / ن / ، / گ) بیت دارای تحقیر و تمسخر به اشکبوس است . شیر و نهنگ و پلنگ : هر سه حیوان نماد قدرت و شجاعت شیر و نهنگ و پلنگ : مراعات نظیر یا تناسب تشبیه مضمیر : رستم به صورت پنهانی خود را به شیر و نهنگ و پلنگ مانند کرده است . شهر : مجاز از کشور و سرزمین شهر و شیر : جناس ناقص اختلافی اختلاف در حرف وسط

قلمرو زبانی : هر : صفت مبهم سوار : قید جنگ : متمم تعداد جملات : ۱

هم اکنون تو را ای نبرده سوار پیاده پیاموزمت کارزار

نبرده : جنگ جو صفت نسبی کارزار : جنگ معنی : اکنون به جنگ تو می آیم و ای جنگجوی سوار بر اسب ، پیاده جنگیدن را به تو یاد می دهم . (مفهوم کلی بیت : آموزش پیاده جنگیدن ، تحقیر و تمسخر اشکبوس)

قلمرو ادبی : طنز : در کل بیت پیاده و سوار : تضاد

قلمرو زبانی : پیاده : قید کارزار : مفعول نبرده سوار : ترکیب وصفی مقلوب و منادا (ت) در پیاموزمت : متمم (به تو) تعداد جملات : ۲

پیاده مرا زان فرستاده توس که تا اسب بستانم از اشکبوس

توس : فرمانده سپاه ایران و فرزند نوذر

معنی : تو آن قدر کم توان و بی کفایت هستی که توس با دیدن تو به این فکر افتاده است که به راحتی می توان اسب تو را از تو گرفت . به همین خاطر مرا پیاده فرستاده است تا اسب را از تو بگیرم .

مفهوم کلی بیت : تحقیر و تمسخر اشکبوس

قلمرو ادبی: واج آرایبی: تکرار صامت (س)

قلمرو زبانی: توس: نهاد: پیاده: قید: اسب: مفعول: تعداد جملات: ۲
قلمرو فکری: دلیل بدون اسب به میدان آمدن خود را نیز گرفتن اسب اشکیوس بیان می کند تا موجب تمسخر و خنده ی سپاهیان شود.

کشانی پیاده شود همچو من بدو روی خندان شوند انجمن

انجمن: محل جمع شدن

معنی: اشکیوس کوشانی هم مثل من پیاده شود و مردم او را مسخره کنند و به او بخندند
قلمرو ادبی: انجمن: مجاز از مردم سپاه مصراع دوم: کنایه از تمسخر و ریشخند نمودن است مصراع اول:
تشبیه (کشانی هم چو من پیاده شود) کشانی: مشبه من: مشبه به هم چو: ادات وجه شبه: پیاده شدن

قلمرو زبانی: کشانی و انجمن: نهاد: پیاده: مسند روی خندان: مسند: تعداد جملات: ۲

پیاده به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گردش کارزار

معنی: رستم خطاب به اشکیوس: در این روزگار و در چنین دورانی پیاده ی جنگی مانند من بهتر و باارزش تر از پانصد سوار مثل تو ست.

قلمرو ادبی: گردش: مجاز از محل، میدان پیاده و سوار: تضاد پانصد: مجاز از کثرت و زیادی تشبیه
مضمیر: رستم به پیاده تشبیه شده است

قلمرو زبانی: پیاده: نهاد: به (بهرتر): مسند پانصد: صفت شمارشی: تعداد جملات: ۱

قلمرو فکری: این نکته ی مهم را هم به حریف خود یادآوری می کند که در این میدان جنگ، یک پهلوان پیاده همچون من به پانصد جنگجوی سوار مانند تو می ارزد.

کشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح

سلیح: ممال سلاح: اسلحه و وسیله جنگی فسوس: مسخره کردن مزیح: غیر جدی بودن، ممال مزاح
معنی: اشکیوس کوشانی به رستم گفت: من با تو سلاحی به غیر از مسخره کردن و شوخی و جدی نبودن چیز دیگری نمی بینم.

قلمرو زبانی: فسوس: متمم سلیح: مفعول: تعداد جملات: ۲ همی: نشانه ماضی استمراری

بدو گفت رستم که تیر و کمان ببین تا هم اکنون سر آری زمان

معنی: رستم به اشکیوس گفت: اکنون به دقت به این تیر و کمان من بنگر زیرا تا اندکی دیگر روزگار عمرت به پایان خواهد رسید.

قلمرو ادبی: تیر و کمان: مراعات نظیر سر آوردن زمان: کنایه از مردن و به پایان رسیدن عمر

کمان و زمان: جناس ناقص اختلافی

قلمرو زبانی: رستم: نهاد تیر و کمان: مفعول هم اکنون: قید زمان: مفعول تعداد جملات: ۳

چو نازش به اسب گران مایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

نازش: افتخار و نازیدن گران مایه: ارزشمند و مهم زه: رشته ی باریک تابیده از روده گوسفند، ابریشم یا فلز، رشته ای چرمی که دو سر کمان را به هم وصل می کند.

معنی: وقتی که رستم دید تمام افتخار و نازش اشکبوس به اسب گران بها و مهمش است کمان را آماده ی تیراندازی کرد. (اسب اشکبوس را نشانه گرفت)

قلمرو ادبی: کمان را به زه کردن: کمان را آماده تیراندازی نمودن و آماده مبارزه شدن

قلمرو زبانی: نازش: مفعول (اسم مصدر و مشتق) اسب گران مایه: متمم و ترکیب وصفی تعداد جملات: ۳

یکی تیز زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی

بر اول: به (حرف اضافه) بر دوم: پهلو (اسم)

معنی: تیری به پهلو ی اسب او زد به طوری که اسب سرنگون شد و نقش بر زمین شد. (با صورت به زمین افتاد)

قلمرو ادبی: بر اول و بر دوم: جناس تام اوی و روی: قافیه و جناس ناقص اختلافی، اختلاف در حرف اول

قلمرو زبانی: یک تیر: مفعول اسب در مصراع اول: مضاف الیه اسب در مصراع دوم: نهاد تعداد جملات: ۲

بخندید رستم به آواز گفت که بنشین به پیش گران مایه جفت

آواز: صدای بلند گران مایه: گران قدر و ارزشمند جفت: دوست و همدم

معنی: رستم خندید و با صدای بلند و طنز آلود گفت: اکنون در پیش اسب گرانبهایه و ارزشمند بنشین. (برایش ماتم بگیر)

قلمرو ادبی: گفت و جفت: قافیه و جناس ناقص اختلافی گران مایه جفت: طنز گران مایه جفت: استعاره از

اسب اشکبوس

قلمرو زبانی: گران مایه جفت: ترکیب وصفی مقلوب رستم: نهاد به آواز: قید تعداد جملات: ۳

سزد گر بداری سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار

سزد: سزاوار و شایسته کنار: آغوش و بغل بر آسایی: خلاص شوی و استراحت کنی کارزار: جنگ

معنی: رستم باحالت طنز و تمسخر گفت: سزاوار و شایسته است اگر سر اسب عزیزت را در آغوش بگیری و زمانی از جنگیدن خلاص شوی و به استراحت پردازی.

قلمرو ادبی: طنز: در آغوش گرفتن سر اسب جناس ناقص اختلافی: گر و در و بر

قلمرو زبانی : گز: حرف ربط وابسته ساز (ش) در سرش : مضاف الیه در کنار: متمم سر : مفعول
تعداد جملات : ۳ قلمرو فکری : تمسخر کردن و پایین آوردن روحیه ی اشکبوس که به اسبش می نازید و رستم می
گوید : کنار جسد دوست عزیزت بنشین و برایش عزاداری کن .

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لرز لرزان و رخ سندروس

سندروس : صمغی زرد است که روغن کمان از آن گرفته می شود (در این جا زرد بودن مورد نظر است)
معنی : اشکبوس زود کمانش را آماده ی پرتاب کرد در حالی از شدت بیم و ترس تنش می لرزید و رنگ صورتش
زرد شده بود .

قلمرو ادبی : واج آرایی : صامت (ز) کمان را به زه کردن : کنایه از آماده شدن برای پرتاب تیر تشبیه : چهره و
صورت اشکبوس به سندروس چهره و صورت اشکبوس : مشبه سندروس : مشبه به سندروس شدن چهره : کنایه از
ترسیدن لرز و لرز: تکرار لرز و لرزان : جناس ناقص افزایشی

قلمرو زبانی : زود: قید اشکبوس: نهاد کل مصراع دوم: قید برای اشکبوس

به رستم بر آنگه بیارید تیر تهمتن بدو گفت بر خیره خیر ،

همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را

دو بیت موقوف المعانی هستند. خیره خیر: بیهوده رنجه: خسته

معنی : اشکبوس بعد از آن شروع به تیرباران کردن رستم کرد و رستم به او گفت : بیهوده خودت را خسته می کنی و
دو بازویت و دل بداندیش و بدفکرت را خسته می کنی . (تیرها و تلاش تو بی اثر است)

قلمرو ادبی : خیره خیر : کنایه از کار بیهوده کردن تیر و خیر: جناس ناقص اختلافی خیره و خیر : جناس ناقص
افزایشی مراعات نظیر : تن و بازو و جان

قلمرو زبانی : دو حرف اضافه برای یک متمم : به رستم بر (ویژگی سبک خراسانی) بر خیره خیر: قید خویش :
مضاف الیه (ضمیر مشترک)

تهمتن به بند کمر برد چنگ گزین کرده یک چوبه تیر خدنگ

گزین : انتخاب چوبه : واحد شمارش تیر (ممیز) خدنگ : درختی بسیار سخت و محکم که از چوب آن
تیر و نیزه و زین اسب سازند .

معنی : رستم دستش را به سمت کمر بندش برد و یک تیر را که از جنس چوب خدنگ بود انتخاب کرد .

قلمرو ادبی : چنگ : مجاز از دست چنگ بردن : کنایه از گرفتن و دست دراز کردن

قلمرو زبانی : تهمتن : صفت جانشین اسم و نهاد تیر: مفعول یک: صفت شمارشی چوبه: ممیز تیر: هسته

خدنگ : مفعول قلمرو فکری : برتر نشان دادن رستم در تیراندازی به گونه ای که تنها یک تیر انتخاب می کند در

حالی که اشکبوس بارانی از تیر بر سر رستم بارانده بود و هیچ فایده ای هم نداشت .

یکی تیر الماس پیکان چو آب نهاده بر او چار پر عقاب

الماس: نوعی کانی و عنصر بسیار ارزشمند پیکان: نوک تیر چار: مخفف چهار
معنی: تیری را انتخاب کرد که نوک آن مثل الماس تیز و برنده بود و چهار پر عقاب هم به انتهای آن وصل کرده بود (جهت سریع و مستقیم رفتن تیر)

قلمرو ادبی: تشبیه: نوک تیر به الماس و آب نوک تیر: مشبه الماس: مشبه به وجه شبه: برندگی و تیزی
نوک تیر: مشبه آب: مشه به وجه شبه: درخشش و براق بودن جناس: بر و پر
قلمرو زبانی: یک: صفت شمارشی چو: قید تشبیه چهار: صفت شمارشی تعداد جملات: ۱

کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده تیر خدنگ

مالیدن: لمس کردن شست: انگشترمانندی از جنس استخوان بود که در انگشت شست می کردند و در هنگام تیراندازی زه کمان را با آن می گرفتند. خدنگ: درختی است بسیار سخت و محکم که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب را می ساختند.

معنی: رستم کمان را در دست گرفت و با شست تیر خدنگ را آماده ی پرتاب کرد.
قلمرو ادبی: چنگ: مجاز از دست کمان و شست و تیر و خدنگ: مراعات نظیر
قلمرو زبانی: رستم: نهاد تیر خدنگ: اضافه جنسی و مفعول به چنگ و به شست: متمم

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخاست

چاچ: شهری بوده است که در آن تیر و کمان های خوب محکم می ساختند. راست اول: دست راست
راست دوم: صاف و مستقیم خروش: بانگ و فریاد
معنی: رستم برای پرتاب تیر راست خم کرد و دست چپ را که کمان در آن بود راست کرد؛ آن گاه کمان را به قدری کشید که خروش و فریاد از کمان برخاست.

قلمرو ادبی: راست اول و راست دوم: جناس تام راست و چپ: تضاد واج آرایبی: صامت (خ)
راست دوم و خم: تضاد چپ و راست: تضاد چرخ چاچی: استعاره از کمان خروش کمان: تشخیص
قلمرو زبانی: خروش: نهاد چاچی: صفت نسبی چرخ: مضاف الیه راست و چپ: مفعول تعداد جملات: ۳

چو سو فارس آمد به پهنای گوش ز شاخ گوزنان بر آمد خروش

سوفار: دهانه ی تیر و چله ی کمان
معنی: همین که انتهای تیر بر اثر شدت کشیدن به گوش رستم نزدیک شد، از کمان فریاد و خروش برخاست.

قلمرو ادبی: شاخ گوزنان: مجاز از کمان بلند شدن خروش از کمان: تشخیص
قلمرو زبانی: چو: حرف ربط وابسته ساز سوفار: نهاد شاخ: متمم خروش: نهاد دوم

چو بوسید پیکان سر انگشت اوی گذر کرد بر مهره ی پشت اوی

پیکان: نوک تیر بوسیدن: تماس پیدا کردن

اوی اول: مرجع رستم اوی دوم: مرجع اشکبوس

معنی: وقتی که نوک تیز تیر با سر انگشت رستم تماس پیدا کرد، تیر از مهره ی پشت کمر اشکبوس گذر کرد.

قلمرو ادبی: بوسیدن پیکان: تشخیص کل بیت: اغراق سر و انگشت و مهره و پشت: مراعات نظیر

قلمرو زبانی: سرانگشت: نهاد پیکان: مفعول او: مضاف الیه و ضمیر چو: حرف ربط وابسته ساز به معنی

هنگامی که قلمرو فکری: چون رستم محبوب فردوسی و جهان پهلوان ایرانیان است، فردوسی نمی گوید رستم پیکان را با انگشت گرفت بلکه می گوید که پیکان بر انگشت رستم بوسه زد.

بزد بر بر و سینه ی اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس

بر اول: حرف اضافه بر دوم: اسم به معنی سینه و پهلو سپهر: آسمان

معنی: تیر را به سینه و پهلو ی اشکبوس زد، در آن لحظه آسمان هم به رستم آفرین گفت و او را مورد تحسین و قدردانی قرار داد.

قلمرو ادبی: اغراق: کل بیت در میزان تقدیر و تحسینی که نسبت به رستم ابراز شده تا آن حد که حتی آسمان به

دستانش بوسه زد. جناس تام: بر (حرف اضافه) و بر (سینه) تشخیص: بوسیدن دست رستم توسط آسمان

دست بوسیدن: کنایه از احترام گذاشتن

قلمرو زبانی: رستم: نهاد محذوف اشکبوس: مضاف الیه سپهر: نهاد آن زمان: قید تعداد جملات: ۲ قلمرو

فکری: همداستان بودن آسمان ها و سرنوشت با رستم

قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسنت و مه گفت زه

احسنت: آفرین و مرجع گفتن زه: ادات تحسین، آفرین ده: بزن

معنی: قضا به اشکبوس گفت تیر را بگیر و قدر به رستم گفت تیر را بزن و ماه و آسمان هم بر رستم آفرین گفتند.

قلمرو ادبی: گفت: تکرار ده، زه: کلمات قافیه و جناس ناقص اختلافی مراعات نظیر: قضا و قدر، فلک و ماه

تشخیص: در هر دو مصراع (چهار تشخیص)

قلمرو زبانی: احسنت و زه: شبه جمله و صوت نهاد: قضا و قدر و قلک و مه تعداد جملات: ۸

قلمرو فکری: اعتقاد به قضا و قدر و تاثیر سرنوشت در رویدادهای این عالم: در این بیت زمانی که رستم تیر را به سوی

اشکبوس نشانه رفته است، فردوسی اعتقاد و باور گذشتگان را به تقدیر به شکل زیبایی بیان می کند و به نوعی کشته

شدن اشکبوس کشانی را کار تقدیر می داند.

کشانی هم اندر زمان جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

معنی: اشکبوس همان لحظه جان داد چنان که گویی هرگز از مادر زاییده نشده بود.

قلمرو ادبی: واج آرای: صامت (ز) جان دادن: کنایه از مردن

قلمرو زبانی: کشانی: صفت جانشین اسم و نهاد هم اندر زمان: قید شد: فعل غیر اسنادی در معنی رفت و مرد

تعداد جملات: ۳

کارگاه متن پژوهی درس دوازدهم

قلمرو زبانی

۱) بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

برفتند از آن جای، شیران نر عقاب دلاور بر آورد پر

جواب: شیران نر از آن جای برفتند و عقاب دلاور پر بر آورد.

معنی: جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوان مبارز آماده نبرد شد.

۲) وقتی میگوییم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی هستند که به ذهن می رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با

هم می آیند؛ به این گونه شبکه ها یا مجموعه ها ((شبکه معنایی)) می گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

معنا: عمودی آهنین .

گرز

شبکه معنایی: تیر. کمان. سپر. شمشیر. خنجر. کماند.

معنا: نام یکی از سیاره های منظومه شمسی.

کیوان

شبکه معنایی: بهرام، عطارد، زهره، تیر، مشتری، زمین.

۳) در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متمم» همراه با دو حرف اضافه به کار می رفت؛ مانند:

به سر بر = بر سر

به زین بر = بر زین

بگیر و به گیسوی او بر، بدوز (=بر گیسو) به نیک اختر و فال گیتی فروز

در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید.

به بند کمر بر، بزد تیر چند ./. به رستم بر، آنگه بیارید تیر

۴) گاهی در برخی واژگان مصوت «ی» تبدیل می شود؛ مانند؛

رکاب ← رکیب

حجاب ← حجیب

به این شکل های تغییر یافته، «ممال» گفته می شود.

چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید.

مزاح ← مزیح سلاح ← سلیح

قلمرو ادبی

۱) مفهوم کنایی هر یک از عبارت های زیر را بنویسید.

عنان را گران کردن: اسب را نگه داشتن

سر هم نبرد به گرد آوردن: حریف را کشتن، نابود کردن

۲) یکی از آداب حماسه، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می توانند نمونه هایی از این

رجز خوانی باشند؟

ابیات ۲۰ تا ۳۶ نمونه اعلاای رجز خوانی است.

۳) هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاده روی و بزرگ نمایی شود، در زبان ادبی به این کار «اغراق» می

گویند. این آرایه در متن های حماسی کاربرد فراوان دارد؛ مانند:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

گرز آنقدر نمی تواند سنگین باشد که زمین به خاطر تحمل آن مثل آهن شود. چنین چیزی امکان ندارد.

نماند ایچ با روی خورشید رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ
تعداد سپاهیان هرچقدر هم زیاد باشد نمی تواند سبب ترس و رنگ پریدگی خورشید شود. این امر غیر ممکن است.

۴) در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنز آمیز است؟

نمونه:

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو فکری

۱) چرا رستم از رهام برآشفت؟

جواب: زیرا از اشکبوس شکست خورد و به سمت کوه گریخت.

۲) به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟

جواب: برای تحقیر حریف و نشان دادن قدرت جنگاوری خود. و تلافی کردن فرار رهام

۳) بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.

جواب: قدرت زبان آوری و رجز خوانی، داشتن نیروی فوق انسانی، حاضر جوابی

۴- از دید روحی_روانی چه ویژگی هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می بالیم؟

جواب: ۱) افتخار به گذشته ایرانیان باستان، ۲) بزرگ جلوه دادن روحیه پهلوانی ایرانیان، ۳) ایران پرستی و میهن

دوستی فردوسی، ۴) زنده نگه داشتن روحیه حماسی و جنگاوری ایرانیان، ۵) عرب ستیزی

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>